



گزاره های انشایی دینی حکم چراغ راه برای نظریه پرداز خواهد داشت

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه گفت: گزاره های انشایی دینی حکم نوعی چراغ راه برای نظریه پرداز خواهد بود که می تواند علاوه بر آنکه فرضیه خود را به محک تجربه می گذارد، به محک دین نیز بگذارد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه گفت: گزاره های انشایی دینی حکم نوعی چراغ راه برای نظریه پرداز خواهد بود که می تواند علاوه بر آنکه فرضیه خود را به محک تجربه می گذارد، به محک دین نیز بگذارد. به گزارش خبرنگار مهر، جلسات نخستین درس - گفتگوهای بهار، به همت مدرسه آزاد فکری مهاجر دانشگاه صنعتی شریف و با حمایت هیأت حمایت از کرسیهای نظریه پردازی، نقد و مناظره شورای عالی انقلاب فرهنگی، در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شد.

این درس-گفتگوها با موضوعات داستان دین و عقلانیت، اقتصاد بازار آزاد و اقتصاد اسلامی و علم، دین و نظریه علم دینی و در چهار جلسه به صورت تلفیقی از ارائه و مناظره برگزار می شود.

در جلسه نخست درس - گفتگوی علم، دین و نظریه علم دینی که با حضور دکتر حسین بستان و دکتر حمیدرضا آیت اللهی برگزار شد، ابتدا آیت اللهی به تبیین نظرات خود پرداخت.

سپس در بخش دوم جلسه، دکتر بستان نقدهای خویش را بر صحبت های آیت اللهی ارائه کرد و در پایان مجدداً فرصتی در اختیار آیت اللهی قرار گرفت و وی از این فرصت برای تکمیل بیان نظرات خویش استفاده کرد.

همچنین در جلسه دوم این درس - گفتگو، بستان به تبیین نظرات خویش در خصوص نسبت علم و دین پرداخت و نیز پس از نقادی دکتر آیت اللهی، جمع بندی خود از این بحث را ارائه نمودند.

متن گزارش جلسه دوم با این درس - گفتگو اکنون از نظر شما می گذرد و همچنین گزارش جلسه اول آن نیز به زودی در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.

دکتر بستان:

بستان ابتدا مطرح کرد که پیش فرض شان درباره نسبت میان علم و دین، تعامل علم و دین است. یعنی علم و دین حوزه های مشترک و حوزه های مجزا دارند. نه آنکه این دو یکی هستند و نه کاملاً بی ارتباط با یکدیگر.

نکته بعدی آن است که نقطه شروع بحث علم دینی، به لحاظ منطقی لزوماً بحث تعارضات میان علم و دین نیست. هر چند به لحاظ تاریخی و انگیزه شناسی این گونه بوده است.

در یک دسته بندی کلی از نظریات علم دینی، می توان آنها را به سه دسته حداقلی، حد میانی، و حداکثری تقسیم کرد. رویکرد حداقلی، معتقد به حفظ ساختار فعلی علم است. بنابر این دیدگاه، صرف اینکه علم در خدمت اهداف دین باشد، یا اینکه برای بررسی موضوعات جامعه دینی یا به طور اعم موضوعات دینی مورد استفاده قرار بگیرد، آن را متصف به وصف دینی می کند.

رویکرد میانی اما، با تأکید بر اهمیت پیش فرض ها و مبانی در علم و اینکه پیش فرض ها می تواند دینی یا غیر دینی باشد، معتقد است که علم دینی، علمی است که مبانی و پیش فرض های دینی دارد اما به لحاظ روشی همان روش موجود علمی را مورد استفاده قرار می دهد.

در نهایت رویکرد حداکثری که نظریه دکتر بستان نیز در این دسته قرار می گیرد، چند ویژگی مهم دارد. مهمترین ویژگی آن است که قائل به تکرار در روشهای معرفتی است. یعنی تجربه را تنها روش شناخت قلمداد نمی کند. از طرف دیگر، گزاره هایی را می توان از متون دینی استخراج کرد که می توان در تبیین مسائل علمی از آنها کمک گرفت.

اما نکته پیش در مورد بسط روشهای شناخت ممکن است باعث نوعی آشفتگی در نظام علم شود. به این معنا که بعضی گزاره ها اعتبار خود را از تجربه می گیرند، اما دسته دیگری از گزاره ها که مثلاً از متون دینی استخراج شده اند اعتبار خود را از روش دیگری به دست می آورند. بنابراین معیار واحدی برای بررسی گزاره ها وجود ندارد و معیار تحقیق علمی به نحوی دلبخواهی می شود.

هدف دکتر بستان در این بحث، ارائه الگویی بود که در عین آنکه اجازه استفاده از منابع دینی را می دهد، دچار این آشفتگی معرفتی نشود.

الگوی ارائه شده، علم را به دو سطح تفکیک می کند: ۱- مبانی فراتجربی و ۲- مباحث تجربی در سطح تجربی می توانیم گزاره هایی که از دین استخراج می کنیم را به محک تجربه بگذاریم. اگر تأیید شد که از آن در علم استفاده می کنیم، اما اگر تأیید نشد، آنها را تعلیق می کنیم. این به معنای ابطال گزاره نیست بلکه می توان این گونه تعبیر کرد که در شرایط زمانی و مکانی مورد آزمایش تأیید نشده است.

اما در سطح مبانی فراتجربی، از آنجا که گزاره ها بنابر تعریف قابل آزمایش نیستند، بنابر این می توانیم پیش فرضهای دینی را بدون اشکال وارد کنیم. برای مثال اصل فطرت در نظریه فطرت شهید مطهری مثالی از این مورد است.

از طرف دیگر نیز گزاره های دینی به دو دسته اخباری و انشایی تقسیم می شود: گزاره های اخباری هویت توصیفی دارند و

بنابراین زبان آنها به زبان علم نزدیک است. برای مثال در روایات برای خوردن بعضی از غذاها خواصی ذکر شده است. این گزاره ها به روش گفته شده می تواند در علم مورد استفاده قرار بگیرد اما گزاره های انشایی که فراوانی بیشتری هم در متون دینی دارند، آنهایی هستند که از جنس باید و نباید هستند.

سؤال این است که این نوع گزاره ها چگونه می توانند در علم مورد استفاده قرار بگیرند؟ پاسخ آن است که براساس این اصل که احکام دین مبتنی بر واقعیات علم است. بنابراین بازگشت آنها به یکسری گزاره های توصیفی خواهد بود. بنابراین نحوه استفاده آنها در علم به این صورت است که عالم دینی به دنبال فرضیه های علمی ای می رود که بتواند این گزاره های انشایی دینی را تبیین کند. بنابراین این گزاره های انشایی حکم نوعی چراغ راه برای نظریه پرداز خواهد بود که می تواند علاوه بر آن که فرضیه خود را به محک تجربه می گذارد، به محک دین نیز بگذارد.

دکتر آیت اللهی

در ادامه جلسه نکات و سؤالاتی توسط حضار و همچنین دکتر آیت اللهی مطرح شد که به اختصار به آنها می پردازیم:
سؤالات حضار:

۱- مرز میان تجربه و فراتجربه در دسته بندی شما چیست؟

۲- چرا در نظریه شما دین نوعاً در مقام گردآوری فرضیات است و تجربه در مقام دآوری آنها؟

۳- آیا در نظریه علم دینی شما جایگزینی برای معیار ابطال پذیری پوپری که معمولاً در علم مورد استفاده قرار می گیرد ارائه می شود؟

۴- اگر ما گزاره های قرآن را صحیح می دانیم، دیگر چرا باید آنها را به محک تجربه بگذاریم؟

۵- اگر گزاره های دینی در تجربه رد شود، آیا باعث تضعیف دین نخواهد شد؟

۶- ...

نکات و سؤالات دکتر آیت اللهی

۱- وصف اسلامی در فلسفه اسلامی و اخلاق اسلامی چیست؟ تبیین این موضوع می تواند به روشن شدن بحث علم دینی کمک کند.

۲- جهان شمولی علم نکته مهمی در علم است. اضافه شدن پسوند ایرانی و اسلامی، آیا به این جهان شمولی آسیبی وارد نمی کند؟

۳- دین چیست؟ آیا دین صرفاً مجموعه آیات و روایات است؟

در ادامه دکتر بستان به بعضی از این سؤالات به طور مختصر پاسخ دادند. یکی از نکات مهمی که توسط وی اشاره شد، این بود که روایاتی داریم که به لحاظ سندی قوی هستند، اما به دلیل آنکه با حکم عقل در تضاد هستند آنها را کنار می گذاریم (البته مثالی ذکر نشد). بنابراین اگر این اتفاق در علم دینی بیافتد چندان خطرناک نخواهد بود. (اشاره به سوال ۵)

همچنین اشاره شد که نگاه پوپری واقعاً آن چیزی نیست که در روش علمی مورد استفاده قرار می گیرد (اشاره به سوال ۳)